در نشست «تحلیل مشارکت انتخابات ریاست‌جمهوری ۱۴۰۳» مطرح شد

قدرت حکمرانی نسبت مردم با صندوق رای را مشخص می‌کند

■ بیگدلی: با یک جامعه غیرآنومی مواجهیم که منطق کنشی دارد ■ امینی: تغییر در «زیست‌جهان» مساله مشارکت را تغییر می‌دهد

سیدعلا عباس‌پور
خبرنگار گروه ایده حکمرانی

نشست «تحلیل مشارکت انتخابات ریاست جمهوری ۱۴۰۳» با حضور عطاءالله بیگدلی، استاد دانشگاه امام حسین، پرویز امینی، استاد دانشگاه شاهد و حمید دهقانیان، مدیر اندیشکده مطالعات ایران به عنوان دبیر نشست، در پژوهشکده شهید صدر برگزار شد. بیگدلی با تحلیل وضعیت جامعه و منطق کنش که عوامل موثر بر مشارکت اشاره کرد و کنش انتخاباتی جامعه را مرتبط با فهم افراد از مداخله دولت در عرصه‌های مختلف زندگی توصیف کرد. امینی نیز با برشمردن عوامل موثر در سه لایه زیرساختی، میانی و روساختی به تحلیل مشارکت و مولفه‌های آن پرداخت.

حمید دهقانیان یعنی از پدرامه‌ترین بحث‌هایی که در اپسن ۹۰ روز اخیر در فضای مجازی و حتی در محافل رسمی و غیررسمی مجریان و ناظران انتخابات و نیز خود کمپین‌های انتخاباتی کذایی مشد، مساله مشارکت و حساسیتی بود که پیرامون این موضوع بود؛ از این جهت که می‌توانست در معادلات انتخاباتی اثرگذار باشد و پیش‌فرض‌هایی که از قبل وجود داشت مبنی بر اینکه در مشارکت بالا و مشارکت پایین چه مسائلی شکل خواهد گرفت و مشارکت در سطح کلان‌تر آن، که خود اصل مشارکت برای نظام را بسیار مهم کرده بود.

ما دو تجربه تلخ از مشارکت داشتیم. یکی در انتخابات سال ۱۴۰۰ و دیگری در انتخابات مجلس که هر دو از مبانه آماری مشارکت پایین‌تر بود. مساله مشارکت و بحث‌های پیرامون مشارکت در مشروعیت، مقبولیت و کارآمدی سیاسی جامعه. اینکه آیا این سطح از مشارکت می‌تواند اعتبار از نمایندگی را در نهادهای سیاسی ایجاد کند و نیز مساله رقابت ملی پرسش بود؛ اینکه چه باید با کنشگری مؤثر شورای نگهبان این امر مهیّه محل چالش بوده است.

مشکلات اقتصادی که در دهه اخیر تجربه کردیم و تاثیر آن بر امر مشارکت و خود مشارکت که صرفا به مشارکت سیاسی ختم نمی‌شود، باتوجه به ارتباط امر سیاسی با امر اقتصادی و فرهنگی می‌توانست در حوزه‌های دیگر هم بر این میزان مشارکت تاثیرگذار باشد.

مورد دیگر پیش‌بینی مشارکت بود که از چالش‌های جدی این موضوع بود. مراکز نظرسنجی بعد از سقوط هلی‌کوپتر حامل رئیس جمهور و همراهان، مساله مشارکت را که برای نظام و گروه‌های سیاسی مهم بود مورد توجه قرار دادند. پیش‌بینی‌های صورت‌گرفته از مشارکت، با توجه به تشییع میلیونی شهدای دولت این امید را می‌داد که در جهت تداوم دولت رئیس‌جمهور شهید مشارکت خوبی را می‌توان رقم زد.

مشارکت ۲۰ درصدی در این انتخابات برخلاف همه پیش‌بینی‌ها اتفاق افتاد و برخلاف نتایج مراکز افکارسنجی مشارکت حتی به نسبه دهک ۴۰ و ۵۰ نرسید و مشارکت ضعیفی را تجربه کردیم. اینکه چرا مشارکت این‌گونه رقم خورد و دلایل آن چه بود و روند مشارکت در جامعه ایران چرا به این شکل پیش رفته است و سبب طی یک هفته شاهد بودیم که ۲۰ درصد از مشارکت پیشین ترمیم شد و دلایل عدم مشارکت چه بود، آیا مساله تضاد مبانی عمومی با ساختارهای سیاسی و حکمرانی بود، آیا اعتراض بود یا مشارکت سلبی یا مشارکت سیاسی بود که قرار بر انتقال معنایی به حاکمیت بود و نیز اعتبار و قدرت نمایندگی در این شرایط، و بسیاری از فرضیه‌های دیگر در این میان مطرح می‌شود. آیا با این اوقاتی مشارکت می‌توان امیدوار بود که با توجه به صورت‌بندی جدیدی که در گفتمان سیاسی کشور اتفاق افتاده، حضور پزشکیان در رأس قوه مجریه و پیشینه‌ای که این گفتمان دارد در وضعیت کنونی جامعه ایران در هر سه سطح آیا مشارکت بهتری را در سال‌های آتی رقم خواهد زد؟

جدای از بحث مشارکت در انتخابات، آیا می‌توان شاهد این بود که مشارکت به شکل اعم آن یا این چشم‌انداز کنونی می‌تواند در جامعه روند پیدا کند و آیا شاهد کنش مشارکتی خواهیم بود یا خیر؟ این پرسش‌ها در این نشست مورد بررسی قرار می‌گیرد.

عطاءالله بیگدلی به واسطه مدیوم‌های جدید رسانه‌ای که طی دهه اخیر در ایران تجربه می‌کنیم، برای ما که نسل قدیم‌تر هستیم فضای بوده‌ای از انتخاباتی مقداری شلوغ و مشوش به نظر می‌آید. شاید ظرف ۱۵ یا ۱۰ سال گذشته انضباط بیشتری بر بحث‌های سیاسی و حاکمیتی حاکم بود. این فضای مجازیی نبود و هر کسی نمی‌توانست هر چیزی بگوید یا بنویسد و بقیه ملاکامت بگذارند و ظهور و بروز نظرات هم از کانال‌ها و سایت‌های رسمی‌تری انتقال می‌افتاد. یعنی شبکه‌های مجازی اجتماعی به این شکل وجود نداشت که توده مردم از هر طیف بتوانند خیلی آسان از آنها استفاده کنند و این تحلیل کار را مشکل‌تر کرده است. ما اکنون با داده‌های کلان و فضای مجازی توده‌وار مواجهیم و این منطق تحلیل را از آن منطق‌های کلاسیکی که ۱۵ سال پیش مطالعه می‌خواندیم و با آن آشنا بودیم دور می‌کند. روش‌ها هم در سال‌های گذشته با هوش مصنوعی و کارهای دیگران در حال به‌روزرسانی است. می‌خواهم بگویم ما با فضای جدیدی از لحاظ نوع مشارکت داریم مواجه می‌شویم که در بحث‌های علوم اجتماعی و جامعه‌شناسی قابل لحاظ کردن و بررسی است.

نکته دوم این است که آیا در طول این سالیان یک فرمول یکسان و منطق واحد برای کنش توده‌ای ایرانیان حاکم بوده است یا آیا توانسته‌ایم آن را از منظر جامعه‌شناسی سیاسی کشف کنیم یا خیر. یعنی آیا ما با یک اجتماع آنومیک مواجهیم یا نه، این کنش‌ها، مشارکت‌ها و عدم مشارکت‌ها در یا پشت خود منطقی دارد و در فضایی که محقق می‌شود یک معنایی دارد؟ این معنا چیست؟

پرسش دو این است که ما نظر می‌کنیم آیا جامعه آنومی نیست و ما با یک جامعه غیرآنومی مواجهیم که منطق کنش‌گری دارد. می‌توان یک تقسیم‌بندی کرد که ۱۵ تا ۲۰ درصد از جامعه منطق کنش روشن سیاسی مبتنی‌بر ارزش دارند و از سوی دیگر ۱۰-۱۵ درصد دیگر نیز یک منطق کنش سیاسی مبتنی‌بر ارزش سیاسی مخالف نظام دارند، به جزایر دو طرف طیف بالین منطق های مرکزی، باید کشف کرد که مسئله اینجاست که ۷۰ یا ۶۰ درصد میانه‌ای که مشارکتی ندارند چیست. آیا یک منطق سیاسی است؟ یعنی ناظر به ساختار سیاسی است که اعتراض می‌کنند و مشارکت می‌کنند و اعتراض می‌کنند و مشارکت ندارند؟ یا اینکه یک کنش اقتصادی است که اصلی‌ترین مولفه آن اقتصاد است. آیا یک کنش اجتماعی و فرهنگی را دارند. انجام می‌دهند؟ یعنی بسته به وضعیت فرهنگی و میزان مداخله دولت در حوزه اجتماعی و فرهنگی به نسبت اینکه کنش دولت چه باشد، کنشگری می‌کنند؟ یا مساله قومیت است؟ آیا بحث امنیتی مساله است؟

اگر بنیاتوبیم بیینیم این ۷۰-۶۰ درصد میانه کنش شان چیست، بتوان بهتر مشارکت را تحلیل کرد. در پاسخ به این سوال فهم خود ارزان کنش را این‌گونه می‌توانیم بیان کنیم که مردم ایران در دو سده پیشین یک منطق کنش ثابت داشته‌اند و آن این بوده که از مداخله دولت به صورت بنیادین در حوزه‌های شخصی خودشان بیمناک شده‌اند. یعنی مهم‌ترین عامل ترس از مداخله دولت و دولت کارآمد به یک معنا این است که مردم به دنبال یک دولت کمتر مداخله‌گر در وضعیت زندگی شخصی خودشان هستند. یعنی مساله، مساله مداخله است و مشارکت، رای دادن‌ها و ندادن‌ها نسبتی با بهم‌فشان از این وضعیت دارد که دولت چقدر و در کدام حوزه با یکدام نامزد مداخله می‌کند.

پرویز امینی درخصوص انتخابات، جامعه ایران به نظرم در حال تغییراتی است و ذیل آن تغییرات، منطق کنش آن هم شکل می‌گیرد. تغییرات زیرساختی یکی از این تغییرات است که هم اصل مشارکت و هم در آن ترجیح سیاسی که پیدا می‌کند را مورد توجه قرار می‌دهد. در دو سه دهه گذشته تغییری در ساختار کلان جامعه ایران در حال رخ دادن است که تعبیر من زیست جهان است که ما در جامعه ایرانی در زیر جهان مسالمه قرار داریم و این مساله را در تغییر زیست جهان بوده‌اند و نسبتی با گذشته دو دهه پیش هم نداشته‌اند.

این تغییر در زیست جهان، یکی از کارهایش در حوزه سیاست این است که آن را اولویت و اهمیت افراد خارج می‌کند. یعنی افراد یک تعریفی از زندگی خوب یا زندگی ایده‌آل افراد برای خود پیدا می‌کنند که سیاست و امر سیاسی دیگر در آن مهم نیست. بنابراین گارد آنها هم برای مشارکت سیاسی بسته است و این گارد به پیگیری اخبار تغییر و تحولات سیاسی زیاد گشوده نیست. براساس نظرسنجی‌ها بعد من، کمترین مشارکت سیاسی هم مربوط به همین نسل زیر ۲۰ سال بوده است.

این تغییر در زیست جهان هم مساله مشارکت را تغییر می‌دهد و سیاست به آن معنای گذشته‌اش دیگر کار نمی‌کند و هم ترجیحات را تغییر می‌دهد. یعنی تیپی مثل جلیلی از نظر ضمایل، فرم و نشانه‌هایی که از او ظاهر می‌شود دیگر نمی‌توانند در آن بدنه چیز مثبتی تلقی می‌شود و همیشه یک قرداد دفاعی درباره این نشانه‌ها و کسانی که نشانه‌ها را بخواهند نمایندگی کنند وجود خواهد داشت.

لایه دیگر زیست جهان، بحث امر سیاسی و امر اجتماعی است. نگاه قریب به اتفاق جوامع در همه جانگاه ابزاری است. غیر از آن بدنه‌های ایدئولوژیک و مستقیما سیاسی، بقیه جامعه نگاه‌شان به سیاست ابزاری است. یعنی از طریق سیاست می‌خواهند اوضاع و احوال زندگی شان را بهتر کنند. امکانات شان را بهتر کنند و تقاضاهایشان را جواب بدهند و نیازهایشان را برآورده کنند. وقتی که سازمان حکمرانی و امر سیاسی نمی‌تواند این کار را انجام دهد، شکاف بین امر سیاسی و اجتماعی ایجاد می‌شود و سیاست معنایش را از دست می‌دهد و بی‌معنا می‌شود. اگر تجلی این سیاست در انتخابات باشد، انتخابات حاکم بوده است و از دست می‌دهد و می‌پرسند مشارکت برای چه؟ یعنی مثلا به احمدی‌نژاد و روحانی و هر کسی که رای دادیم، اوضاع‌مان نه تنها بهتر نشد که بدتر هم شد، پس مشارکت و انتخابات برای چه؟ پس انتخابات معنایش را از دست می‌دهد.

سومین مساله، تغییر در نظام ارتباطات جامعه است. نظام ارتباطی جامعه در دو دهه اخیر و به ویژه این یک دهه خیلی تغییر کرده است. مثلا در انتخابات سال ۸۸ مهم‌ترین رسانه غیررسمی غیر از رسانه‌های بزرگ، پیامک بود. یعنی ۱۵ سال قبل، رسانه خرد پیامک بود. الان هر یک نفر خودش چند رسانه است و مثلا یک صفحه اینستاگرام دارد، یک اکانت توییتر دارد و عضو گروه خانوادگی است. این تغییر در نظام ارتباطات اما چه تاثیری بر سیاست بگذارد؟ امر سیاسی به امر رسانه‌ای تبدیل شد و مساله دیگر آن وجه عینی و بروز انضمامی خود را از دست داده است. در همین انتخابات در دو راول، نظرسنجی‌ها قریب به اتفاق مشارکت ۱۰-۵ درصد نشان می‌داد، اما اثری در فرود دو آنچنان رخ نداد. توییتر را که باز می‌کنید می‌بینید محیطش سیاسی است ولی در جامعه اثری نیست.

بنابراین اینکه آیا مشارکت همین چیزی است که نظرسنجی‌ها می‌گویند یا نه، نمی‌توان تشخیص داد، و هیچ راهی جز استناد به نظرسنجی نیست. برای اینکه فضای اجتماعی هیچ المانی به ما نمی‌دهد. وقتی فضای سیاست بیش از حد رسانه‌ای شود، سیاست اصلا در رسانه ظهور و بروز می‌کند؛ یعنی در گروه‌های خانوادگی، گروه‌های دوستی و پیام‌رسان‌های داخلی بروز دارد. ملاهمین الان فضای جدیدی به نام اپلیی‌ها در دست شده است؛ یعنی فرد آنجا یک دیگر اجتماعی با درک سیاسی پیدا می‌کند و روابط را هم تشخیص می‌دهد.

این سه تغییر، به نظر من تغییرات بنیادین است که هر سه کاهنده مشارکت است و تقریبا مشارکت‌های سیاسی در انتخابات‌های آینده جمهوری اسلامی حدود همین ۲۰ درصد است. یعنی دیگر دسترسی به عددهای ۶۰ و ۷۰ درصد نیست و بین ۴۰ و ۵۰ خواهد بود. واقعیات ما به این گونه است و دیگر آن انتظارات قبلی از مشارکت ۷۰ درصد قابل تحقق نیست.

سه مساله هم در لایه میانی است. یکی اینکه مرجعیت‌های گروه‌های سیاسی با دست‌کم بخش‌هایی از آن از دست رفته است. این جریان‌های اصولگرای انقلابی که نقش‌شان تقریبا صفر است؛ زیرا بیشتر نام‌گنندگان از مجتمع‌کدام از این گروه‌های سیاسی نمایندگی نداشتند و خودشان شخصی در انتخابات شرکت کردند. در آن سو یک جریان نیمه جانی هست که حرکاتی دارد و در تشکیلات رسیدند.

نکته دیگر مرجعیت رسانه‌ای است که در لایه‌هایی میانی از دست رفته است. بنابراین، صدا و سیما دیگر آن قدرت بسیج‌کنندگی نداشت برای مشارکت را نداشته و در تعیین تکلیف ترجیحات سیاسی تلقی نمی‌شد. در همین مناظره‌های اخیر دیدید که مخاطب لازم را نداشت. در انتخابات تکیه اصلی روی صداوسیما بود که آن هم تضعیف شده است.

نکته سوم در لایه میانی، سیاست عدم مشارکت یا تحریم است. این امر هنگامی که در طول یک دوره زمانی اتفاق بیفتد، بخش‌هایی دارد، در موضع تحریم و عدم مشارکت تثبیت می‌شد، به‌ویژه اگر عدم مشارکت با واقعیت مطابق باشد. یعنی در سه انتخابات که تحریم در آنها موثر بوده است، دیگر فراخواندن مردم به مشارکت آسان نیست و دیدگاه‌های آلترناتیوی هست که آنها را در تحریم لکه می‌دارد.

در لایه روساختی، دیگر بستگی به ساماندهی آن رقابت در انتخابات است. یعنی الگوی رقابت ایران چگونه است؟ چگونه ما چه کسانی هستند و چقدر توانایی دارند. دوره تبلیغات انتخابات چگونه سپری می‌شود و کنش‌ها و ظرفیت‌ها چگونه است، اینها دیگر به لایه روساختی مربوط است که به نظرم در این دوره این لایه ضعیف بود. کاندیداها تقریبا هیچ‌کدام کارآکتر سیاسی نداشتند.

انتخابات یک امر سیاسی است و کارآکتر سیاسی‌شدن آنها کارشناسی بود و مبنی بر یک الگوی رقابت نبود. رقابت جدی نبود، تمایزات مشخص نبود نقاط نزاع انتخابات مشخص نشد. هر انتخابات یک آنی دارد که از آنجا انتخابات تعیین‌تکلیف می‌شود. مثلا در انتخابات ۸۴ احمدی‌نژاد یک جایی که گفت از اکبر وارد رد یک منطقه ممنوعه عذر شدم، آن انتخابات جابه‌جا بود. یا جایی که روحانی یا قالیباف در مناظره سوم دگرگیر شد آن انتخابات جابه‌جا بود؛ اما در این انتخابات اخیر آن انتخابات نداشتیم. بنابراین، مشارکت حدود ۲۰ درصد از هر سه مورد لایه‌های زیرساختی، میانی و روساختی آمده بود، البته یک استعداد برای رسیدن به مشارکت ۵-۱۰ درصد وجود داشت، اما در روز انتخابات بالفعل نیست.

آنچه که در مرحله دوم اتفاق افتاد تا اندازه‌ای تغییر در روساخت بود. یعنی فرم رقابت بهتر شد و مناظره‌ها یک به یک بود. مناظره شش نفره مناظره بود و نیز ۱۰ نفره. ما در الگوهای دیگر در قبل فاصله گرفتند و تناغ شکل گرفت که طبق نظرسنجی صدا و سیما ۵۵ درصد مخاطب مناظره‌ها بودند که به نظرم نسبت به مناظرات پیش درصد بالایی است و برآورد هم ۵۴ درصد آرا برای پزشکیان بود که این با رای کسب شده امیر ایشان کمابیش منطبق است. بنابراین مساله ما این‌گونه است و به این سادگی‌ها و در یک فرمول یک جنگ نیست.

عطاءالله بیگدلی درست است که سطح‌بندی عوامل تاثیرگذار در مساله مرسوم است و این منطق قابل قبول و درستی است. می‌خواهم یک نکته تکمیلی عرض کنم و آن این است که جامعه ایران هنوز در حوزه زیرساخت‌هایی که کلان مستعد مشارکت منفی بالایی است و این چه منفی ممکن است هنوز استعداد بالایی داشته باشد و این در نسبت با مشارکت منفی بود. یعنی مشارکت مثبت دارد روزبه‌روز کاهش می‌یابد و این مشارکت مثبت کاهنده از آن دو است و امکان مشارکت منفی رافزایش می‌دهد. فرض کنید اگر یک روز در ایران چنین اتفاقی بیفتد که دو کاندیدا به‌روی هم باشند که یکی نماینده مداخله‌گری بسیار زیاد دولت در حوزه فرهنگ، اقتصاد و اجتماع باشد و تلقی مردم آن باشد که این واقعا همین که این واقعا می‌خواهد و می‌تواند این کار را بکند مثلا واقعا گشت ارشاد را بگذارد و حجاب را کنترل کند و تلقی جهان را هم که نمی‌شود کاری کرد، یعنی سبک زندگی دارد عوض می‌شود و اولویت‌ها دوحال تغییرند و به تناسب آن امر اجتماعی درحال تصعید است. از آن سو نگاه این جهانی هم درحال قوی شدن است. لذت از این نکته حاصل می‌شود و سبک زندگی که دایم‌دار لذت است مثلا سفر، تفریح و دورهمی بسیار برای افراد مهم شده است. اینستاگرام را که می‌بینید خودت قوی باش! اگر ملت خودش قرار است کارهایش را انجام دهد، پس شما برای چه آمده‌اید رئیس‌جمهور شود؟ پس جامعه، در حوزه اقتصادی مداخله را طلب می‌کند. شاید در شکل مداخله اشکال داشته باشند، اما مردم وقتی وارد حوزه اقتصادی می‌شوند انتظار دارند دولتی برای آنها کاری کند؛ مثلا در اکثر تانتوز برجام می‌گفتند طلبکاری می‌کنیم. یعنی شخصیتا طوری نبود که مساله به یا به صورت خیلی حاد، تیز و روشنی طرح کند که بتوانم با آن مخالفت کنم. یعنی ملائم اگر می‌خواستم به جلیلی یا به عنوان مخالف رای بدهم، نمی‌دانستم به چه ویژگی‌ای از او رای می‌دهم. این منجر به آن شد که ۱۵ تا ۳۰ درصدی که استعداد رای منفی داشتند، یعنی از ۵۰ به بالا که در ۸۸ هم فعال شد، اینجا اصلا فعال نشد.

حمید دهقانیان یعنی ما در همان دوگانه قدرت رسمی-قدرت غیررسمی در واقع فرم می‌گیریم؛ در واقع برآن قدرت غیررسمی بیشتر از قدرت رسمی است؛ اینرو دارد در حال رگه طهور زنده‌اند. همان چیزی که در دهای روحانی بود مبنی بر اینکه من می‌خواهم کارکنم ولی نمی‌گذارند. آیا امکان دارد این تلقی بین مردم هم باشد که هر دولتی که می‌خواهد باشد وقتی حاکمیت با قدرتی که دارد بر ارواده مردم فائق می‌آید و نمی‌گذارد فوه مجریه به منصه ظهور برسد. پرویز امینی این کلمه‌ای که شما گفتید عنوان قدرت غیررسمی اسنتفاده می‌شود، توده‌واری است. اینکه مردم دقیقا که و چه هستند، یعنی مشخص نیست. جامعه ما، جامعه کثرت‌گرایی شده که چیزی کلی یا لفظ مبرز وجود ندارد که از نظر تفکر، سبک زندگی و اولویت‌ها شامل همه بشود، نمی‌توان پیدا کرد. یعنی جامعه تقسیم‌بندی و گفته شود این بخش از جامعه با این ویژگی‌ها چه باید و چه جنبه‌ندی‌ای دارد. بخشی از جامعه این جمع‌بندی را دارد که یک ساخت رسمی در کار است؛ این ساخت رسمی که ارکان غیرقابل انتخاب دارد اختیار دارد، منجر شده هرکسی را که انتخاب کنیم نتواند وعده‌ها را تحقق بخشد. جامعه ایرانی در حوزه‌های خدمات‌رسان مثل رفاه و اقتصاد نیازبه دولت مداخله‌گر دارد. در بخش آزادی‌های اجتماعی و سیاسی این جامعه آن‌چنان اخیر آنچه در آنچه مشارکت داشتیم. بنابراین، مشارکت حدود ۲۰ درصد از هر سه مورد لایه‌های زیرساختی، میانی و روساختی آمده بود، البته یک استعداد برای رسیدن به مشارکت ۵-۱۰ درصد وجود داشت، اما در روز انتخابات بالفعل نیست.

آنچه که در مرحله دوم اتفاق افتاد تا اندازه‌ای تغییر در روساخت بود. یعنی فرم رقابت بهتر شد و مناظره‌ها یک به یک بود. مناظره شش نفره مناظره بود و نیز ۱۰ نفره. ما در الگوهای دیگر در قبل فاصله گرفتند و تناغ شکل گرفت که طبق نظرسنجی صدا و سیما ۵۵ درصد مخاطب مناظره‌ها بودند که به نظرم نسبت به مناظرات پیش درصد بالایی است و برآورد هم ۵۴ درصد آرا برای پزشکیان بود که این با رای کسب شده امیر ایشان کمابیش منطبق است. بنابراین مساله ما این‌گونه است و به این سادگی‌ها و در یک فرمول یک جنگ نیست.

عطاءالله بیگدلی درست است که سطح‌بندی عوامل تاثیرگذار در مساله مرسوم است و این منطق قابل قبول و درستی است. می‌خواهم یک نکته تکمیلی عرض کنم و آن این است که جامعه ایران هنوز در حوزه زیرساخت‌هایی که کلان مستعد مشارکت منفی بالایی است و این چه منفی ممکن است هنوز استعداد بالایی داشته باشد و این در نسبت با مشارکت منفی بود. یعنی مشارکت مثبت دارد روزبه‌روز کاهش می‌یابد و این مشارکت مثبت کاهنده از آن دو است و امکان مشارکت منفی رافزایش می‌دهد. فرض کنید اگر یک روز در ایران چنین اتفاقی بیفتد که دو کاندیدا به‌روی هم باشند که یکی نماینده مداخله‌گری بسیار زیاد دولت در حوزه فرهنگ، اقتصاد و اجتماع باشد و تلقی مردم آن باشد که این واقعا همین که می‌خواهد و می‌تواند این کار را بکند مثلا واقعا گشت ارشاد را بگذارد و حجاب را کنترل کند و تلقی جهان را هم که نمی‌شود کاری کرد، یعنی سبک زندگی دارد عوض می‌شود و اولویت‌ها درحال تغییرند و به تناسب آن امر اجتماعی درحال تصعید است. از آن سو نگاه این جهانی هم درحال قوی شدن است. لذت از این نکته حاصل می‌شود و سبک زندگی که دایم‌دار لذت است مثلا سفر، تفریح و دورهمی بسیار برای افراد مهم شده است. اینستاگرام را که می‌بینید خودت قوی باش! اگر ملت خودش قرار است کارهایش را انجام دهد، پس شما برای چه آمده‌اید رئیس‌جمهور شود؟ پس جامعه، در حوزه اقتصادی مداخله را طلب می‌کند. شاید در شکل مداخله اشکال داشته باشند، اما مردم وقتی وارد حوزه اقتصادی می‌شوند انتظار دارند دولتی برای آنها کاری کند. احمدی‌نژاد در مظهر مداخله در آن بخش دقیقا اشتباه بود.

به نظرم نسل دوم سیاستمداران برای جمهوری اسلامی تمام شده است. نسل اول بهشتی، هاشمی و... بودند و نسل دوم از خاتمی شروع می‌شود که آنجا هم در رفتن از سوی هاشمی به خاتمی و جزاف آنف شدیم و بعد به احمدی‌نژاد و روحانی و رئیسی و لاریجانی می‌رسیم که آخرین بازمانده نسل دوم سیاستمداران است و نگذاشتند در دور وارد انتخابات بشود.

پس شکل‌گیری چنین منازعه‌هایی بسیار دشوار است. رای سلبی یا رای منفی برای اینکه نگذارم اوضاع از آن چیزی که هست بدتر شود و ممکن است شرایط چیزی شود که اگر در انتخابات شرکت نکنیم اوضاع بدتر از چیزی که هست بشود، بنابراین در مرحله دوم زمینه افزایش این بود، یعنی از طریق پزشکیان اداره کشور بهتر نمی‌شود ولی جلیلی هست که می‌تواند اوضاع را بدتر کند. حالا این بسیج شدن آنقدر قوی نبود. جلیلی هرسه که می‌گویند باید کل فضای انتخاباتی را می‌گرفت و این نشد. این، نه به جامعه ما، جامعه کثرت‌گرایی شده که چیزی کلی یا لفظ مبرز وجود ندارد که از نظر تفکر، سبک زندگی و اولویت‌ها شامل همه بشود، نمی‌توان پیدا کرد. یعنی جامعه تقسیم‌بندی و گفته شود این بخش از جامعه با این ویژگی‌ها چه باید و چه جنبه‌ندی‌ای دارد. بخشی از جامعه این جمع‌بندی را دارد که یک ساخت رسمی در کار است؛ این ساخت رسمی که ارکان غیرقابل انتخاب دارد اختیار دارد، منجر شده هرکسی را که انتخاب کنیم نتواند وعده‌ها را تحقق بخشد. جامعه ایرانی در حوزه‌های خدمات‌رسان مثل رفاه و اقتصاد نیازبه دولت مداخله‌گر دارد. در بخش آزادی‌های اجتماعی و سیاسی این جامعه آن‌چنان اخیر آنچه در آنچه مشارکت داشتیم. بنابراین، مشارکت حدود ۲۰ درصد از هر سه مورد لایه‌های زیرساختی، میانی و روساختی آمده بود، البته یک استعداد برای رسیدن به مشارکت ۵-۱۰ درصد وجود داشت، اما در روز انتخابات بالفعل نیست.

تجربیات جهانی و مطالعات علمی حاکی نشان می‌دهد در انتخاباتی دست‌کم سه متغیر اساسی (شرایط کلان اقتصادی و سیاسی جامعه، ویژگی‌ها و توانمندی‌های کاندیدا و نیز ویژگی‌ها و شرایط رای‌دهندگان) در حوزی روانی و هیجانی پویا نقش‌آفرینی می‌کنند و درنهایت یک نفر- که بیش از دیگران منطق و احساسات رای‌دهندگان را برانگیخته باشد- پیروز رقابت انتخاباتی می‌شود. یکی از عوامل یا متغیرهایی که در فرفتار رای‌دهندگان تاثیرگذار است، وابستگی‌های مکانی است و به‌طور پیش‌فرض انتظار می‌رود هر شخص در زادگاه خود به واسطه تجربه زیسته، تعاملات اجتماعی زمان دار و نیز پاره‌ای مناسبات خویشاوندی، از پایگاه رای مناسبی برخوردار باشد و البته نه تنها پدیده منحصر به ما نباشد نیست، بلکه نشان‌دهنده مقبولیت و محبوبیت کاندیدا در میان کسانی است که بیش از دیگران وی را می‌شناسند.

انتساب احزاب و گروه‌ها به مکان‌های خاص، در سایر کشورها و مناطق جهان نیز وجود دارد. به‌طوری که در برخی کشورها از جمله ایالات متحده، پایگاه جغرافیایی رای

حس مکان و جغرافیای رای در انتخابات رسمی جمهوری ایران

حسین ریبقی
عضو هیئت علمی جغرافیای سیاسی دانشگاه خوارزمی

تعبیر و تفسیرهای مختلفی از ذلیل و عوامل پرود و باخت در انتخابات های مختلف و ازجمله انتخابات ریاست جمهوری اخیر را که و بحث‌ها و هر سر سبد رای هرکدام از دو کاندیدای مرحله آخر، به نوعی کری خوانی سیاسی هم تبدیل شده است. برخی احزاب تقریبا ثابت شده است و برای نمونه گفته می‌شود ایالت‌های کمربند اجیالی شامل ایالت های کارولینای شمالی، کارولینای جنوبی، جورجیا، آلاباما، پایگاه جمهوریخواهان است و این ایالت‌ها از لوامط دهه ۱۹۶۰ میلادی همواره به جمهوریخواهان رای داده‌اند اینکه ایالت های غربی عمدتا پایگاه دموکرات هاست. موضوع پایگاه رای کاندیداها در ایران نیز مورد مطالعات بسیاری بوده و از لوایه برخی شاخص‌ها و متغیرها در انتخابات سال ۱۴۰۰ تجربیات جهانی و مطالعات علمی حاکی نشان می‌دهد در انتخاباتی دست‌کم سه متغیر اساسی (شرایط کلان اقتصادی و سیاسی جامعه، ویژگی‌ها و توانمندی‌های کاندیدا و نیز ویژگی‌ها و شرایط رای‌دهندگان) در حوزی روانی و هیجانی پویا نقش‌آفرینی می‌کنند و درنهایت یک نفر- که بیش از دیگران منطق و احساسات رای‌دهندگان را برانگیخته باشد- پیروز رقابت انتخاباتی می‌شود. یکی از عوامل یا متغیرهایی که در فرفتار رای‌دهندگان تاثیرگذار است، وابستگی‌های مکانی است و به‌طور پیش‌فرض انتظار می‌رود هر شخص در زادگاه خود به‌واسطه تجربه زیسته، تعاملات اجتماعی زمان دار و نیز پاره‌ای مناسبات خویشاوندی، از پایگاه رای مناسبی برخوردار باشد و البته نه تنها پدیده منحصر به ما نباشد نیست، بلکه نشان‌دهنده مقبولیت و محبوبیت کاندیدا در میان کسانی است که بیش از دیگران وی را می‌شناسند.

انتساب احزاب و گروه‌ها به مکان‌های خاص، در سایر کشورها و مناطق جهان نیز وجود دارد. به‌طوری که در برخی کشورها ازجمله ایالت متحده، پایگاه جغرافیایی رای دهندگان در جمهوری اسلامی یک سو را گفته‌ایم مداخله نمی‌کنیم و در این سو ضد در صد مداخله می‌کنیم، مداخله‌گری در حوزه فرهنگی- اجتماعی با جامعه نمی‌خواهد، اما در حوزه اقتصاد طالب آن است. لاریجانی شعاری داشت با عنوان «ملت قوی دولت زمینه‌ساز» که بر همین دلالت داشت. اشتباه وی دواقع این بود که من برای شما هیچ کاری نمی‌کنم ولی ملت خودت قوی باش! اگر ملت خودش قرار است کارهایش را انجام دهد، پس شما برای چه آمده‌اید رئیس‌جمهور شود؟ پس جامعه، در حوزه اقتصادی مداخله را طلب می‌کند. شاید در شکل مداخله اشکال داشته باشند، اما مردم وقتی وارد حوزه اقتصادی می‌شوند انتظار دارند دولتی برای آنها کاری کند. احمدی‌نژاد در حوزه بررسی یا مسکن از دولت می‌خواهند کاری کند. احمدی‌نژاد مظهر مداخله در آن بخش دقیقا اشتباه بود.

هر طرف سیاست می‌آیند در ایران کارآیی اپدئولوژیک است. این آرایا بثابات است و تحت‌تاثیر عوامل و شرایط، کارآمدی یا ناکارآمدی حکومت و رضایت یا نارضایتی از آن تغییر نمی‌کند. آنها بودند که همه اصلی مشارکت سیاسی را در دور اول شکل دادند و همیشه هم هستند. این بخش‌ها را می‌شود حفظ کرد وگرنه آمدن به سمت لایه‌های اجتماعی وقتی بخواهید مشارکت را از ۴۰ درصد به ۲۰ درصد برسانید، سیستم خیلی کار دشواری دارد. هرکی درصد که می‌گویند ۶۰-۶۲ هزار نفر می‌شود. بنابراین چشم‌اندازچندان مثبتی از مشارکت در انتخابات ندارم و مشارکت‌های بین ۴۰ تا ۵۰ درصد نهایت مشارکت هستند.

حمید دهقانیان آقای دکتر دیدیم که در این انتخابات نقش سلبریتی‌ها کاهش پیدا کرده بود که اتفاقا با زیست جهان، روزمره و سبک زندگی خیلی همبستگی دارد. از آن سو دیدیم که انگار نقش نخبگان اندک است. آیا این تجدید نقش نخبگان می‌تواند تقویت مرجعیت سیاسی و گروه‌ها را رقم بزند. در این افاق کسانی مانند کاتوزیان، سروش، رنانی و... کنش انتخاباتی داشتند. آیا ممکن است گفتمان پزشکیان به سوی اثرگذاری گروه‌های مرجع در برابر سلبریتی‌ها بود و شاهد گرم شدن فضای نخبگانی باشیم؟

پرویز امینی این بعید است. پزشکیان حتی مفاهیم اولیه کار را هم نداشت، یعنی می‌گفت برنامه من مشکل و عدالت است؛ ولی اگر بخواهم حق و عدالت را پیگیر باشم باید اصولگرا باشم! اما پرسیدند عدالت چیست؟ ایشان پاسخ داد عدالت، بالاردن کیفیت، روابط بین بخشی و... است، یعنی بحث‌های مرتبط با بهداشت و درمان را مطرح می‌کردند. ایشان چیز دیگری کلا در ذهن داشت. دولت پزشکیان ۲ دولتی است؛ یک دولت بر سر بذهد و دولت در پشت صحنه که هدایت دولت را همان دولت سایه برعهده می‌گیرد و دواوقع چیدن افراد، سیاست‌ها، تنظیم گزاره‌ها و... بالا خواهد بود. وی یک نیروی اجتماعی است که جهان‌بینی‌اش تجربیاتی که در منطقه بومی خود داشته در هر دوره‌ای و هرکدام از جناح‌ها که حاکم بوده، رای آورده و این به خاطر آن چه اجتماعی اوست و کاراکتر سیاسی ندارد.

آقای رئیسی تفاسیر و تجزیه‌های کلانی مثل سوالی در قوه قضائیه داشت و ادامه کردن را تجربه کرده بود که این مثبت بود. وی دولت پنهان نداشت و هرچه بود همین بود که رو بود. اگر کارآمد بود یا ناکارآمد همان بود، اما پزشکیان را شاید همین زیست‌جهانی که این تجربه رسیده بود که اگر از رای زیستی زنده که روحانی رایی نخواهد داشت و فاصله سنگینی بین رئیس‌جمهور شدن ایشان با روحانی با ایجاد هراس خیلی دردسر کردند و کل فضای انتخاباتی و مشارکت را متاثر کردند.

حمید دهقانیان آقای دکتر بحث قومیت و سازمان رای پزشکیان را چگونه تحلیل می‌کنید؟

پرویز امینی قومیت اگ